

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.

انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

تحلیل نقش برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر در پاسخگویی به نیازهای متنوع یادگیرندگان

شیوه استناددهی: رضایی، مریم. مشخصات نویسندگان:

(۱۴۰۴). تحلیل نقش برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر در پاسخگویی به نیازهای متنوع یادگیرندگان. یادگیری، تربیت و آموزش مدارس در هزاره سوم، ۲(۲)، ۱۰-۱.

۱. مریم رضایی*: گروه علوم تربیتی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: dr.m.rezaei81@gmail.com

چکیده

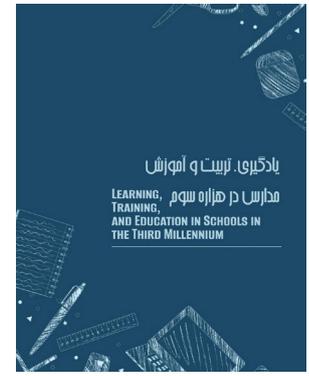
هدف این مطالعه تحلیل نظام‌مند نقش برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر در پاسخگویی به نیازهای متنوع یادگیرندگان است. این پژوهش با رویکرد کیفی و مبتنی بر مرور نظام‌مند ادبیات علمی انجام شد. جامعه پژوهش شامل مقالات بین‌المللی منتشرشده در حوزه برنامه‌ریزی درسی انعطاف‌پذیر بود که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند ۱۵ مقاله منتخب انتخاب شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo ۱۴ تحلیل شد و فرآیند تحلیل شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی با تکیه بر اشباع نظری بود. تحلیل داده‌ها نشان داد که برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر با فراهم‌سازی تنوع در محتوا، روش تدریس، زمان‌بندی، محیط یادگیری و منابع آموزشی، توانایی پاسخگویی به تفاوت‌های فردی، انگیزشی، هیجانی، فرهنگی و اجتماعی یادگیرندگان را دارند. این برنامه‌ها موجب افزایش مشارکت فعال، انگیزش درونی، پیشرفت تحصیلی، یادگیری عمیق، مهارت‌های خودتنظیمی و احساس تعلق دانش‌آموزان می‌شوند و در عین حال شکاف‌های آموزشی را کاهش می‌دهند. همچنین توانمندسازی معلمان، سیاست‌گذاری حمایتی، زیرساخت‌های فناورانه و نظام ارزشیابی منعطف از الزامات اجرایی مؤثر در تحقق این برنامه‌ها هستند. برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر ابزار مؤثری برای ارتقای کیفیت یادگیری و تحقق عدالت آموزشی هستند و با توجه به تفاوت‌های فردی یادگیرندگان، امکان توسعه مهارت‌های شناختی، هیجانی و اجتماعی را فراهم می‌کنند. سیاست‌گذاران و مدارس با توجه به نتایج این مطالعه می‌توانند محیط‌های آموزشی پویا و پاسخگو طراحی کنند و توانمندسازی معلمان و استفاده از فناوری‌های آموزشی را در اولویت قرار دهند.

واژگان کلیدی: برنامه درسی انعطاف‌پذیر، نیازهای متنوع یادگیرندگان، یادگیری شخصی‌سازی‌شده، آموزش تفکیکی، عدالت آموزشی

Submit Date: 27 March 2025
Revise Date: 01 May 2025
Accept Date: 07 May 2025
Publish Date: 21 May 2025



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.



Analyzing the Role of Flexible Curricula in Responding to the Diverse Needs of Learners

How to cite: Rezaei, M. (2025). Analyzing the Role of Flexible Curricula in Responding to the Diverse Needs of Learners. *Learning, Training, and Education in Schools in the Third Millennium*, 2(2), 1-10.

Authors' Information:

1. Maryam Rezaei*: Department of Educational Sciences, University of Shiraz, Shiraz, Iran

Corresponding author's email: dr.m.rezaei81@gmail.com

Abstract

This study aimed to systematically analyze the role of flexible curricula in addressing the diverse needs of learners. This qualitative study was based on a systematic review of scholarly literature. The research population included international articles in the field of flexible curriculum design, from which 15 articles were purposively selected. Data were analyzed using NVivo 14 through open, axial, and selective coding, following the principle of theoretical saturation. The analysis revealed that flexible curricula, by providing diversity in content, teaching methods, timing, learning environment, and educational resources, are capable of addressing learners' cognitive, motivational, emotional, cultural, and social differences. These curricula enhance active engagement, intrinsic motivation, academic achievement, deep learning, self-regulation skills, and students' sense of belonging, while reducing educational gaps. Furthermore, teacher empowerment, supportive educational policies, technological infrastructure, and flexible assessment systems were identified as essential institutional requirements for effective implementation. Flexible curricula serve as a powerful tool for improving learning quality and promoting educational equity. By responding to individual learner differences, they facilitate the development of cognitive, emotional, and social skills. Policymakers and schools can use these findings to design dynamic, responsive educational environments and prioritize teacher training and the use of educational technologies.

Keywords: *flexible curriculum, diverse learners' needs, personalized learning, differentiated instruction, educational equity*

مقدمه

در دهه‌های اخیر، نظام‌های آموزشی در سراسر جهان با تحولات عمیق اجتماعی، فرهنگی، فناورانه و معرفتی مواجه شده‌اند که این تحولات، ماهیت یادگیری، نقش مدرسه و انتظارات از برنامه‌های درسی را به‌طور بنیادین دگرگون ساخته است. تنوع روزافزون یادگیرندگان از حیث توانایی‌های شناختی، ویژگی‌های هیجانی، پیشینه‌های فرهنگی و اجتماعی، علایق فردی، سبک‌های یادگیری و نیازهای ویژه آموزشی، چالش‌های تازه‌ای را پیش‌روی نظام‌های آموزشی قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که الگوهای سنتی برنامه‌ریزی درسی که بر یکنواختی محتوا، روش و ارزشیابی استوار بوده‌اند، دیگر پاسخگوی پیچیدگی‌های محیط‌های یادگیری معاصر نیستند (Darling-Hammond et al., ۲۰۲۰; OECD, ۲۰۱۹). در چنین شرایطی، رویکرد برنامه درسی انعطاف‌پذیر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راهبردهای تحول آموزشی مطرح شده است؛ رویکردی که بر انطباق‌پذیری برنامه درسی با تفاوت‌های فردی یادگیرندگان، شخصی‌سازی فرایند یادگیری و ایجاد فرصت‌های برابر برای رشد همه فراگیران تأکید دارد (Tomlinson & Moon, ۲۰۱۳; UNESCO, ۲۰۲۰).

پژوهش‌های متعددی نشان می‌دهند که یادگیرندگان امروز دیگر گروهی همگون و هم‌سطح از حیث توانمندی‌ها و نیازها نیستند، بلکه طیفی گسترده از تفاوت‌ها را نمایندگی می‌کنند که اگر به‌درستی شناسایی و مدیریت نشوند، به گسترش شکاف آموزشی، افت تحصیلی، کاهش انگیزش و تضعیف عدالت آموزشی منجر می‌شوند (Florian & Black-Hawkins, ۲۰۱۱; Banks, ۲۰۱۹). از این منظر، برنامه درسی انعطاف‌پذیر نه صرفاً یک انتخاب تربیتی، بلکه ضرورتی راهبردی برای تحقق آموزش باکیفیت و پایدار محسوب می‌شود. این نوع برنامه درسی با فراهم‌سازی امکان انتخاب مسیر یادگیری، تنظیم سرعت پیشرفت، تنوع در محتوا و روش تدریس و استفاده از منابع آموزشی متنوع، یادگیرنده را به کنشگری فعال در فرایند یادگیری تبدیل می‌کند و زمینه رشد متوازن شناختی، هیجانی و اجتماعی او را فراهم می‌سازد (Fullan, ۲۰۲۱; Priestley et al., ۲۰۲۰).

در ادبیات نظری آموزش، مفهوم انعطاف‌پذیری برنامه درسی با مفاهیمی همچون آموزش تفکیکی، یادگیری شخصی‌سازی‌شده، آموزش فراگیر و یادگیری مبتنی بر شایستگی پیوند خورده است. آموزش تفکیکی بر تطبیق محتوا، فرایند و محصول یادگیری با نیازها و توانمندی‌های متفاوت دانش‌آموزان تأکید دارد و شواهد پژوهشی گسترده‌ای اثربخشی آن را در افزایش مشارکت تحصیلی، انگیزش و پیشرفت یادگیری تأیید کرده‌اند (Tomlinson, ۲۰۱۷; Hattie, ۲۰۲۱). از سوی دیگر، یادگیری شخصی‌سازی‌شده با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین آموزشی، امکان طراحی مسیرهای یادگیری منحصر به فرد برای هر یادگیرنده را فراهم می‌آورد و بدین ترتیب زمینه توسعه مهارت‌های خودتنظیمی و مسئولیت‌پذیری یادگیری را تقویت می‌کند (Redecker & Punie, ۲۰۱۷; Voogt et al., ۲۰۱۸).

پژوهش‌های اخیر همچنین نشان می‌دهند که محیط‌های یادگیری منعطف، علاوه بر پیامدهای شناختی، آثار قابل توجهی بر ابعاد هیجانی و اجتماعی یادگیری دارند. ایجاد احساس امنیت روانی، تقویت عزت نفس، کاهش اضطراب تحصیلی و افزایش تاب‌آوری از جمله پیامدهای مهم این رویکرد آموزشی به‌شمار می‌روند (Pekrun, ۲۰۱۴; Immordino-Yang et al., ۲۰۱۹). این یافته‌ها نشان می‌دهد که برنامه درسی

انعطاف‌پذیر می‌تواند نقشی کلیدی در ارتقای سلامت روانی یادگیرندگان ایفا کند؛ موضوعی که در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از همه‌گیری کووید-۱۹ اهمیت مضاعفی یافته است (UNESCO, ۲۰۲۱; OECD, ۲۰۲۰).

از منظر عدالت آموزشی، برنامه درسی انعطاف‌پذیر ابزار قدرتمندی برای کاهش نابرابری‌های آموزشی و پاسخگویی به نیازهای یادگیرندگان با پیشینه‌های متنوع فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بومی‌سازی محتوا، احترام به تفاوت‌های فرهنگی و زبانی و ایجاد فرصت‌های برابر یادگیری موجب افزایش احساس تعلق و مشارکت تحصیلی دانش‌آموزان می‌شود (Gay, ۲۰۱۸; Banks, ۲۰۱۹). این امر به‌ویژه در جوامع چندفرهنگی و نظام‌های آموزشی ناهمگون از اهمیت بسزایی برخوردار است.

با وجود اجماع نظری گسترده درباره اهمیت برنامه درسی انعطاف‌پذیر، شواهد نشان می‌دهد که اجرای مؤثر این رویکرد با چالش‌های ساختاری و نهادی متعددی روبه‌رو است. ضعف در توانمندسازی حرفه‌ای معلمان، محدودیت‌های سیاست‌گذاری آموزشی، کمبود زیرساخت‌های فناورانه و نظام‌های ارزشیابی سنتی از جمله موانع اصلی تحقق انعطاف‌پذیری برنامه درسی به شمار می‌روند (Darling-Hammond, ۲۰۱۷; Schleicher, ۲۰۱۸; Fullan, ۲۰۲۰). این چالش‌ها نشان می‌دهد که تحلیل نقش برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر نیازمند رویکردی جامع و مبتنی بر شواهد علمی است که هم ابعاد نظری و هم الزامات اجرایی آن را به‌طور همزمان مورد بررسی قرار دهد.

مرور نظام‌مند پژوهش‌های پیشین حاکی از آن است که اگرچه مطالعات متعددی به بررسی اجزای مختلف برنامه درسی انعطاف‌پذیر پرداخته‌اند، اما همچنان خلأ پژوهشی قابل توجهی در زمینه ارائه تصویری یکپارچه از سازوکارهای تأثیرگذاری این نوع برنامه درسی بر پاسخگویی به نیازهای متنوع یادگیرندگان وجود دارد. بسیاری از پژوهش‌ها به‌صورت پراکنده به مؤلفه‌هایی همچون آموزش تفکیکی، یادگیری شخصی‌سازی‌شده یا آموزش فراگیر پرداخته‌اند، در حالی که کمتر مطالعه‌ای این مفاهیم را در قالب یک چارچوب منسجم و تلفیقی مورد تحلیل قرار داده است (Priestley et al., ۲۰۲۱; Darling-Hammond et al., ۲۰۲۰). از این رو، انجام یک مطالعه مروری کیفی که بتواند یافته‌های پراکنده موجود را در قالب الگوهای مفهومی منسجم سامان‌دهی کند، ضرورتی علمی و کاربردی محسوب می‌شود.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر تحلیل نظام‌مند نقش برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر در پاسخگویی به نیازهای متنوع یادگیرندگان با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و تحلیل نظری ادبیات پژوهشی است. این مطالعه تلاش می‌کند با استخراج مضامین، مقوله‌ها و الگوهای مفهومی از پژوهش‌های معتبر بین‌المللی، تصویری جامع از ابعاد، پیامدها و الزامات اجرایی برنامه درسی انعطاف‌پذیر ارائه دهد و بدین ترتیب مبنای علمی لازم برای سیاست‌گذاری آموزشی، طراحی برنامه‌های درسی و توانمندسازی معلمان را فراهم سازد. انتظار می‌رود نتایج این پژوهش بتواند به غنای ادبیات نظری آموزش کمک کرده و راهنمایی کاربردی برای نظام‌های آموزشی در مسیر تحقق آموزش عادلانه، اثربخش و پایدار فراهم آورد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با هدف تحلیل نقش برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر در پاسخگویی به نیازهای متنوع یادگیرندگان طراحی و اجرا شد. این مطالعه از نوع مرور نظام‌مند کیفی مبتنی بر تحلیل نظری بود که با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد استقرایی

انجام گرفت. چارچوب روش‌شناختی پژوهش بر مبنای پارادایم تفسیری و با تمرکز بر استخراج مفاهیم، مقوله‌ها و الگوهای مفهومی از متون علمی معتبر سامان‌دهی شد.

در این پژوهش، به‌جای مشارکت‌کنندگان انسانی، منابع علمی و مقالات پژوهشی به‌عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته شدند. جامعه پژوهش شامل کلیه مقالات علمی منتشرشده در بازه زمانی ده سال اخیر در حوزه برنامه‌ریزی درسی، آموزش فراگیر، تمایز آموزشی، یادگیری شخصی‌سازی‌شده و انعطاف‌پذیری برنامه‌های درسی بود. از این جامعه، با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و معیارمحور، ۱۵ مقاله علمی معتبر که دارای ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش بودند انتخاب شد. معیارهای ورود شامل انتشار در مجلات علمی معتبر، تمرکز صریح بر برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر، و ارائه شواهد تجربی یا نظری درباره پاسخگویی به تفاوت‌های فردی یادگیرندگان بود.

فرایند انتخاب منابع تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت؛ بدین معنا که پس از تحلیل مقاله پانزدهم، داده جدیدی به مقوله‌های مفهومی استخراج‌شده افزوده نشد و ساختار مفهومی پژوهش به ثبات رسید.

گردآوری داده‌ها صرفاً از طریق مرور نظام‌مند ادبیات پژوهشی انجام شد. پایگاه‌های اطلاعاتی بین‌المللی شامل Web of Science، Scopus، ERIC، Google Scholar و ScienceDirect مورد جست‌وجو قرار گرفتند. کلیدواژه‌هایی نظیر Diverse، Flexible Curriculum، Personalized Learning و Inclusive Education در فرایند جست‌وجو به‌کار رفتند. متون کامل مقالات منتخب استخراج و در محیط نرم‌افزار NVivo نسخه ۱۴ سازمان‌دهی شدند تا زمینه تحلیل عمیق و نظام‌مند داده‌های کیفی فراهم گردد.

تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی استقرایی انجام گرفت. فرایند تحلیل شامل مراحل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی بود. در مرحله نخست، مفاهیم کلیدی و گزاره‌های معنادار از متون استخراج و به‌صورت کدهای اولیه ثبت شدند. سپس این کدها بر اساس شباهت‌های مفهومی در قالب مقوله‌های فرعی و مقوله‌های اصلی سامان‌دهی گردیدند. در نهایت، ارتباط میان مقوله‌ها بررسی و مدل مفهومی نهایی تبیین شد.

نرم‌افزار NVivo ۱۴ برای مدیریت داده‌ها، سازمان‌دهی کدها، ترسیم شبکه مفهومی و تسهیل تحلیل‌های مقایسه‌ای مورد استفاده قرار گرفت. اعتبار نتایج از طریق بازبینی مداوم کدها، مقایسه بین‌مقاله‌ای و پایبندی به اصل اشباع نظری تضمین شد.

یافته‌ها

نخستین مضمون اصلی این پژوهش نشان می‌دهد که برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر زمانی می‌توانند به‌طور مؤثر به نیازهای متنوع یادگیرندگان پاسخ دهند که تفاوت‌های فردی در ابعاد شناختی، هیجانی، انگیزشی، فرهنگی و توانمندی‌های یادگیری را به‌عنوان یک اصل بنیادین در طراحی آموزشی به رسمیت بشناسند، زیرا پژوهش‌های متعدد تأکید دارند که دانش‌آموزان با سبک‌های یادگیری متفاوت شامل دیداری، شنیداری و جنبشی، سرعت‌های پردازش اطلاعات مختلف، دامنه‌های توجه گوناگون و سطوح متنوعی از آمادگی تحصیلی وارد محیط آموزشی

می‌شوند و نادیده گرفتن این تفاوت‌ها به کاهش کیفیت یادگیری و افزایش افت تحصیلی منجر می‌شود (Tomlinson, ۲۰۱۷; UNESCO, ۲۰۲۰). از سوی دیگر تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و اجتماعی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در نحوه تعامل یادگیرندگان با محتوای درسی دارند و پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بومی‌سازی محتوا، توجه به سرمایه فرهنگی و تقویت هویت یادگیرنده موجب افزایش احساس تعلق، امنیت روانی و مشارکت فعال در فرایند یادگیری می‌شود (Gay, ۲۰۱۸; Banks, ۲۰۱۹). همچنین متغیرهای انگیزشی همچون علاقه تحصیلی، خودکارآمدی و هدف‌گذاری فردی به شدت تحت تأثیر نحوه سازمان‌دهی برنامه درسی قرار دارند به‌گونه‌ای که برنامه‌های انعطاف‌پذیر با فراهم ساختن امکان انتخاب، کنترل و خودتنظیمی یادگیری می‌توانند انگیزش درونی و پایداری تحصیلی را تقویت کنند (Zimmerman, ۲۰۰۸; Ryan & Deci, ۲۰۲۰). در همین راستا توجه به تفاوت‌های هیجانی مانند اضطراب یادگیری، عزت نفس و تاب‌آوری تحصیلی اهمیت بسزایی دارد زیرا محیط‌های آموزشی انعطاف‌پذیر با ایجاد فضای حمایتگر، غیرتهدیدکننده و متناسب با ویژگی‌های روان‌شناختی فراگیران، زمینه رشد سالم هیجانی و افزایش امنیت روانی را فراهم می‌کنند (Pekrun, ۲۰۱۴; Immordino-Yang et al., ۲۰۱۹). افزون بر این شناسایی هم‌زمان استعدادها و ویژه و محدودیت‌های یادگیری در چارچوب برنامه‌های درسی منعطف امکان ارائه آموزش تفکیکی و عادلانه را فراهم می‌سازد و به تحقق عدالت آموزشی و کاهش شکاف عملکردی میان فراگیران منجر می‌شود (Florian & Black, ۲۰۱۹; OECD, ۲۰۱۱; Hawkins, ۲۰۱۱). مضمون دوم یافته‌ها بیانگر آن است که ساختار درونی برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر بر پایه تغییرپذیری در محتوا، روش، زمان، محیط و منابع آموزشی استوار است، به‌گونه‌ای که برنامه درسی دیگر یک چارچوب صلب و یکنواخت تلقی نمی‌شود بلکه شبکه‌ای پویا از مسیرهای یادگیری متنوع است که به یادگیرنده امکان می‌دهد بر اساس علائق، توانایی‌ها و شرایط فردی خود مسیر مناسب را انتخاب کند (Fullan, ۲۰۲۰; Priestley et al., ۲۰۲۱). انعطاف در محتوا از طریق ارائه سطوح مختلف دشواری، امکان انتخاب موضوع و مسیرهای یادگیری جایگزین محقق می‌شود که این امر موجب تعمیق یادگیری و افزایش احساس مالکیت نسبت به فرایند آموزشی می‌گردد (Tomlinson & Moon, ۲۰۱۳). در بعد روش تدریس، به‌کارگیری رویکردهایی نظیر آموزش تفکیکی، یادگیری پروژه‌محور، تدریس معکوس و آموزش ترکیبی زمینه پاسخگویی به نیازهای متنوع یادگیرندگان را فراهم می‌کند و کیفیت تعامل آموزشی را ارتقا می‌دهد (Horn & Staker, ۲۰۱۵; Hattie, ۲۰۲۱). همچنین انعطاف در زمان‌بندی یادگیری با تأکید بر خودتنظیمی، پیشرفت فردی و تنظیم سرعت یادگیری موجب کاهش فشار روانی و افزایش اثربخشی آموزشی می‌شود (Zimmerman, ۲۰۰۸; Panadero, ۲۰۱۷). محیط‌های یادگیری منعطف شامل کلاس‌های حضوری، مجازی و ترکیبی با فضاهای تعاملی متنوع، فرصت‌های گسترده‌ای برای یادگیری فعال، مشارکتی و تجربی فراهم می‌سازند (Dede, ۲۰۱۴; OECD, ۲۰۲۰). در نهایت بهره‌گیری از منابع آموزشی متنوع به‌ویژه منابع دیجیتال و چندرسانه‌ای بومی‌سازی شده امکان دسترسی برابر به فرصت‌های یادگیری و شخصی‌سازی آموزش را تقویت می‌کند (Redecker & Punie, ۲۰۱۷). مضمون سوم یافته‌ها نشان می‌دهد که پیامدهای آموزشی برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر در سطوح مختلف شناختی، انگیزشی، هیجانی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند، به‌طوری‌که مطالعات حاکی از آن است که چنین برنامه‌هایی به‌طور معناداری مشارکت تحصیلی، تعامل فعال و درگیری شناختی دانش‌آموزان را افزایش می‌دهند و از طریق تقویت همکاری گروهی و مسئولیت‌پذیری یادگیری به بهبود جو

آموزشی منجر می‌شوند (Hattie, ۲۰۲۱; Fredricks et al., ۲۰۱۶)، از سوی دیگر انعطاف در برنامه درسی موجب تقویت انگیزش درونی، علاقه تحصیلی و پایداری در یادگیری می‌شود که این امر نقش مهمی در کاهش ترک تحصیل و افزایش ماندگاری آموزشی ایفا می‌کند (Ryan ۲۰۱۹; OECD, ۲۰۲۰; Deci &), یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که برنامه‌های منعطف با فراهم آوردن فرصت‌های یادگیری عمیق، تفکر انتقادی، حل مسئله و انتقال دانش، به ارتقای پیشرفت تحصیلی و رشد مهارت‌های قرن بیست‌ویکم کمک می‌کنند (Trilling & Fadel, ۲۰۲۰; Darling-Hammond et al., ۲۰۰۹)، تقویت خودتنظیمی از طریق خودنظارتی، مدیریت زمان و راهبردهای فراشناختی یکی دیگر از پیامدهای مهم این نوع برنامه‌های درسی است که به استقلال یادگیرنده و پایداری موفقیت تحصیلی منجر می‌شود (Zimmerman, ۲۰۱۷; Panadero, ۲۰۰۸)، افزون بر این رضایت تحصیلی، نگرش مثبت به مدرسه و احساس موفقیت در میان یادگیرندگان در محیط‌های آموزشی منعطف به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد و این امر زمینه کاهش شکاف آموزشی و تحقق عدالت آموزشی را فراهم می‌کند (OECD, ۲۰۲۰; UNESCO, ۲۰۲۰). مضمون چهارم یافته‌ها بر این نکته تأکید دارد که تحقق برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر بدون فراهم‌سازی الزامات نهادی و اجرایی امکان‌پذیر نیست، زیرا موفقیت این رویکرد مستلزم توانمندسازی معلمان از طریق توسعه حرفه‌ای مستمر، تقویت شایستگی‌های طراحی آموزشی و مهارت‌های ارزشیابی است (Darling-Hammond, ۲۰۱۷; Schleicher, ۲۰۱۸)، در سطح سیاست‌گذاری نیز وجود قوانین حمایتی، استقلال برنامه درسی مدارس و استانداردهای منعطف آموزشی نقش کلیدی در نهادینه‌سازی این رویکرد ایفا می‌کند (OECD, ۲۰۲۰; Fullan, ۲۰۱۹)، رهبری آموزشی تحول‌گرا و حمایت نهادی مدیران مدرسه با ایجاد فرهنگ سازمانی یادگیرنده و پذیرش نوآوری‌های آموزشی، بستر اجرایی لازم را برای پیاده‌سازی موفق برنامه‌های منعطف فراهم می‌سازد (Leithwood et al., ۲۰۲۰; Bush, ۲۰۲۰)، همچنین توسعه زیرساخت‌های فناوری شامل پلتفرم‌های یادگیری، ابزارهای دیجیتال و دسترسی فناورانه عادلانه پیش‌شرط تحقق آموزش منعطف در عصر دیجیتال محسوب می‌شود (Redecker & Punie, ۲۰۱۷; OECD, ۲۰۲۰)، در نهایت استقرار نظام ارزشیابی منعطف مبتنی بر ارزشیابی تکوینی، سنجش عملکردی و بازخورد مستمر در کنار تقویت مشارکت خانواده و ارتباط مدرسه-خانه، تضمین‌کننده پایداری و اثربخشی برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر در پاسخگویی به نیازهای متنوع یادگیرندگان است (Black & Wiliam, ۲۰۰۹; Epstein, ۲۰۱۸).

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر می‌توانند به‌طور مؤثر پاسخگوی نیازهای متنوع یادگیرندگان باشند و نقش مهمی در ارتقای کیفیت یادگیری، مشارکت فعال دانش‌آموزان، انگیزش تحصیلی و عدالت آموزشی ایفا کنند. تحلیل داده‌ها از طریق مرور نظام‌مند ۱۵ مقاله منتخب و کدگذاری مفهومی در نرم‌افزار NVivo نشان داد که انعطاف در محتوا، روش تدریس، زمان‌بندی، محیط یادگیری و منابع آموزشی، زمینه رشد شناختی، هیجانی و اجتماعی یادگیرندگان را فراهم می‌کند. نتایج حاکی از آن بود که انعطاف‌پذیری برنامه درسی با فراهم‌سازی مسیرهای یادگیری متنوع، امکان انتخاب موضوع و تنظیم سرعت پیشرفت، یادگیرنده را به کنشگری فعال در فرایند آموزشی و توسعه مهارت‌های خودتنظیمی سوق می‌دهد. این یافته‌ها با مطالعات پیشین همسو است که نشان می‌دهند آموزش تفکیکی و یادگیری

شخصی‌سازی شده موجب افزایش انگیزش، تعامل فعال و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان می‌شود (Tomlinson, ۲۰۱۷; Hattie, ۲۰۲۱; Redecker & Punie, ۲۰۱۷).

یکی دیگر از یافته‌های مهم این پژوهش مربوط به تأثیر برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر بر ابعاد هیجانی و روانی یادگیرندگان بود. نتایج نشان داد که برنامه‌های انعطاف‌پذیر با ایجاد فضای حمایتی، کاهش فشار روانی و اضطراب تحصیلی، افزایش تاب‌آوری و تقویت عزت نفس، سلامت روانی دانش‌آموزان را بهبود می‌بخشند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های Immordino-Yang et al. (۲۰۱۹) و Pekrun (۲۰۱۴) همسو است که نشان می‌دهد محیط‌های آموزشی که تفاوت‌های فردی و نیازهای هیجانی یادگیرندگان را در نظر می‌گیرند، زمینه رشد سالم روانی و افزایش انگیزش درونی یادگیرندگان را فراهم می‌آورند. همچنین توجه به تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و زبانی در طراحی برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر موجب افزایش احساس تعلق و مشارکت فعال دانش‌آموزان می‌شود، که این امر با مطالعات Gay (۲۰۱۸) و Banks (۲۰۱۹) همسو است و اهمیت بومی‌سازی محتوا و توجه به سرمایه فرهنگی یادگیرندگان را نشان می‌دهد.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که پیامدهای برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر تنها محدود به پیشرفت تحصیلی نیست، بلکه توسعه مهارت‌های تفکر انتقادی، حل مسئله، یادگیری عمیق، خودتنظیمی و تقویت مسئولیت‌پذیری یادگیری نیز از دیگر نتایج مهم آن است. این نتایج با مطالعات Trilling & Fadel (۲۰۰۹) و Darling-Hammond et al. (۲۰۲۰) همخوانی دارد که نشان داده‌اند انعطاف‌پذیری برنامه‌های درسی موجب توسعه مهارت‌های قرن بیست‌ویکم و افزایش کیفیت یادگیری در محیط‌های آموزشی متنوع می‌شود. همچنین یافته‌ها حاکی از آن بود که برنامه‌های درسی منعطف زمینه کاهش شکاف آموزشی و تحقق عدالت آموزشی را فراهم می‌کنند، زیرا با ایجاد فرصت‌های برابر یادگیری و تنوع مسیرهای آموزشی، دانش‌آموزان با پیشینه‌ها و توانمندی‌های متفاوت از فرصت‌های یکسان برخوردار می‌شوند (Florian & Black-Hawkins, ۲۰۱۱; OECD, ۲۰۱۹).

از منظر الزامات اجرایی و نهادی، نتایج نشان داد که تحقق برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر نیازمند توانمندسازی معلمان، سیاست‌گذاری آموزشی حمایتی، رهبری آموزشی تحول‌گرا، زیرساخت‌های فناورانه و نظام ارزشیابی منعطف است. توانمندسازی معلمان از طریق توسعه حرفه‌ای، تقویت شایستگی‌های طراحی آموزشی و مهارت‌های ارزیابی موجب می‌شود که آموزگاران بتوانند برنامه‌های انعطاف‌پذیر را به صورت اثربخش پیاده‌سازی کنند (Darling-Hammond, ۲۰۱۷; Schleicher, ۲۰۱۸). سیاست‌گذاری آموزشی و حمایت نهادی با ایجاد استقلال در برنامه درسی، استانداردهای منعطف و فرهنگ سازمانی یادگیرنده، پیش‌شرط موفقیت این برنامه‌ها محسوب می‌شود (Fullan, ۲۰۲۰; Leithwood et al., ۲۰۲۰). همچنین استفاده از زیرساخت‌های فناورانه و پلتفرم‌های دیجیتال، امکان شخصی‌سازی یادگیری و مدیریت مسیرهای متنوع آموزشی را فراهم می‌آورد (Redecker & Punie, ۲۰۱۷; OECD, ۲۰۲۰). در نهایت، نظام ارزشیابی منعطف و مشارکت فعال خانواده‌ها موجب پایداری و اثرگذاری بلندمدت برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر می‌شود (Black & Wiliam, ۲۰۰۹; Epstein, ۲۰۱۸).

با وجود یافته‌های مثبت و همسو با پژوهش‌های پیشین، مطالعه حاضر محدودیت‌هایی نیز داشت. نخست، داده‌های پژوهش تنها مبتنی بر مرور ادبیات علمی بود و شامل جمع‌آوری داده‌های میدانی از معلمان، دانش‌آموزان یا مدیران مدارس نبود؛ بنابراین امکان تعمیم مستقیم نتایج به

محیط‌های واقعی آموزش محدود است. دوم، تعداد مقالات مورد بررسی محدود به ۱۵ مقاله شد و اگرچه اشباع نظری حاصل شد، اما باز هم ممکن است برخی دیدگاه‌های نوظهور و متون جدید در این حوزه نادیده گرفته شده باشند. سوم، تمرکز پژوهش بر متون منتشر شده بین‌المللی بود و پژوهش‌های داخلی و منطقه‌ای کمتر مورد توجه قرار گرفت، که ممکن است برخی ویژگی‌های فرهنگی و بومی را پوشش ندهد. با توجه به محدودیت‌های موجود، پژوهش‌های آینده می‌توانند با استفاده از داده‌های میدانی، شامل مشاهده کلاس، مصاحبه با معلمان و دانش‌آموزان و تحلیل تجربی برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر، به غنای نتایج کمک کنند. همچنین پژوهش‌های آینده می‌توانند تمرکز خود را بر مقایسه برنامه‌های انعطاف‌پذیر در محیط‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف قرار دهند و نقش عوامل نهادی و سیاست‌گذاری را در تحقق انعطاف‌پذیری برنامه درسی تحلیل کنند. استفاده از روش‌های ترکیبی و پژوهش‌های طولی نیز می‌تواند ابعاد پایداری و اثرات بلندمدت این برنامه‌ها را روشن سازد و اطلاعات عملیاتی برای سیاست‌گذاران و مدیران آموزشی فراهم کند.

از منظر عملی، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که طراحی و پیاده‌سازی برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر می‌تواند ابزار مؤثری برای پاسخگویی به نیازهای متنوع یادگیرندگان باشد. توصیه می‌شود که مدارس و نظام‌های آموزشی با توانمندسازی معلمان، توسعه زیرساخت‌های فناورانه، ایجاد محیط‌های یادگیری منعطف، تدوین نظام‌های ارزشیابی متناسب و جلب مشارکت خانواده‌ها، زمینه اجرای اثربخش این برنامه‌ها را فراهم کنند. علاوه بر این، ارائه آموزش‌های تخصصی به معلمان برای طراحی مسیرهای یادگیری فردی، استفاده از فناوری برای شخصی‌سازی یادگیری و ارزیابی مستمر پیشرفت دانش‌آموزان می‌تواند موجب افزایش مشارکت، انگیزش و عدالت آموزشی گردد. بدین ترتیب، برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر نه تنها به ارتقای عملکرد تحصیلی، بلکه به توسعه مهارت‌های اجتماعی، هیجانی و خودتنظیمی یادگیرندگان نیز کمک شایانی می‌کند و بستر یادگیری پایدار و متوازن را برای همه دانش‌آموزان فراهم می‌آورد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

References

- Banks, J. A. (2019). *An introduction to multicultural education* (6th ed.). Pearson.
- Black, P., & Wiliam, D. (2009). Developing the theory of formative assessment. *Educational Assessment, Evaluation and Accountability*, 21(1), 5–31.
- Darling-Hammond, L. (2017). *Empowered educators: How high-performing systems shape teaching quality around the world*. Jossey-Bass.
- Darling-Hammond, L., Flook, L., Cook-Harvey, C., Barron, B., & Osher, D. (2020). Implications for educational practice of the science of learning and development. *Applied Developmental Science*, 24(2), 97–140.
- Florian, L., & Black-Hawkins, K. (2011). Exploring inclusive pedagogy. *Cambridge Journal of Education*, 41(4), 415–429.
- Fullan, M. (2020). *Leading in a culture of change* (2nd ed.). Jossey-Bass.
- Gay, G. (2018). *Culturally responsive teaching: Theory, research, and practice* (3rd ed.). Teachers College Press.
- Hattie, J. (2021). *Visible learning: A synthesis of over 800 meta-analyses relating to achievement*. Routledge.
- Immordino-Yang, M. H., Darling-Hammond, L., & Krone, C. (2019). *The brain basis for integrated social, emotional, and academic development*. Aspen Institute.
- OECD. (2019). *Future of education and skills 2030: OECD learning compass 2030*. OECD Publishing.
- OECD. (2020). *Education responses to COVID-19: Embracing digital learning and online collaboration*. OECD Publishing.
- Pekrun, R. (2014). Emotions and learning. *Educational Practices Series*. International Academy of Education.
- Priestley, M., Biesta, G., & Robinson, S. (2021). *Curriculum making in Europe: Policy and practice within and across diverse contexts*. Emerald Publishing.
- Redecker, C., & Punie, Y. (2017). European framework for the digital competence of educators. *Publications Office of the European Union*.
- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2020). *Intrinsic and extrinsic motivation: Classic definitions and new directions*. Academic Press.
- Tomlinson, C. A. (2017). *How to differentiate instruction in academically diverse classrooms* (3rd ed.). ASCD.
- Tomlinson, C. A., & Moon, T. R. (2013). *Assessment and student success in a differentiated classroom*. ASCD.
- UNESCO. (2020). *Global education monitoring report 2020: Inclusion and education*. UNESCO Publishing.
- Voogt, J., Knezek, G., Christensen, R., & Lai, K. W. (2018). Developing an understanding of TPACK. *Educational Technology Research and Development*, 66(3), 555–575.
- Zimmerman, B. J. (2008). Investigating self-regulation and motivation. *American Educational Research Journal*, 45(1), 166–183.